



مقاله‌ها و گزارشها



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

نشست نقد و بررسی مجله حوزه

در پی سلسله نشستهای نقد و بررسی در خانه پژوهش قم، نشستی با حضور جمعی از اندیشمندان به نقد و بررسی مجله حوزه یکی از مجلات مذهبی که در واقع می‌توان آن را نشریه ارگان حوزه پس از انقلاب دانست، اختصاص داده شد. بن مایه اصلی این نشستها، نقد و بررسی و بیان چگونگی تأسیس و اداره و ادامه حیات علمی مجلات، نشریات، دانشنامه‌ها و یا موسوعه‌هایی است که، به نقد و بررسی آنها پرداخته می‌شود.

حجج اسلام سیدضیا مرتضوی، سید عباس صالحی، عبدالرضا ایزدپناه، محمدعلی مهدوی‌راد، نجفی و رضا مختاری (دبیر جلسه) در نشستی با عنوان «مجله حوزه در گذشته و حال»، با حضور جمعی از اندیشمندان به شرح و بیان چگونگی تأسیس و اداره مجله حوزه پرداخته که در این میان، نقش و تأثیر این مجله به ویژه در سالهای آغازین آن در جامعه روحانیت به ویژه طلاب جوان خواندنی و شنیدنی است. بنابراین، فصلنامه کتابهای اسلامی جهت اطلاع خوانندگان خود، نوار آن جلسه را پس از ویرایش و پیرایش مکررات، بی‌آنکه به اصل مطالب و سخنان خدشه‌ای وارد شود، تقدیم خوانندگان خود می‌کند. امیدست که فراز و فرودهای مجله، به ویژه مصاحبه‌هایی که از بزرگان علم و دانش در این مجله منعکس شده درس زندگی برای طلاب علوم دینی و احياناً دیگر کسان باشد.

فصلنامه

رضا مختاری: در ادامه نشستهای علمی، بررسی دایرةالمعارفها و مجلات، در این جلسه بررسی مجله حوزه را پیش رو داریم که امروز بیست و یکمین سال انتشارش را پشت سر می‌گذارد.

این مجله در فضایی پس از انقلاب منتشر شد که در جهات مختلف خطشکن بود و از جهات متعدد الگو و نمونه خوبی برای نشریات بعدی. پیش از نشر مجله حوزه، پیش یا پس از انقلاب، هیچ مجله‌ای نبود که ویژه مباحث حوزه‌های علوم دینی و مباحث مخصوص روحانیت باشد و این قدم مهمی در این زمینه بود. بنابراین، این جلسه با حضور دست‌اندرکاران اصلی و بنیان‌گذاران مجله حوزه تشکیل شده است.

نخست تقاضا می‌کنیم از حجت‌الاسلام و المسلمین ایزدپناه که از سرگذشت مجله از آغاز تاکنون و مراحلی که گذرانده و همچنین آن فضایی که مجله در آن پدید آمد (سال ۱۳۶۲) گزارشی ارائه دهند.

ایزدپناه: در آغاز تشکر می‌کنم از اصحاب خانه پژوهش که این فرصت را فراهم آوردند که ما خودمان را در منظر فضلا و اندیشوران و ناقدان ناشر ببینیم.

پس از انقلاب، روحانیان انقلابی که پیش از انقلاب پیرو راه حضرت امام (ره) بودند، دغدغه عدم همراهی حوزه‌های علوم دینی و همچنین دغدغه انحراف مسیر انقلاب از سوی کسانی که انقلاب را همراهی نکرده بودند یا جوهره اندیشه امام را در نیافته بودند، داشتند. در قم نیز شماری از دوستان که بیشترشان مشهودی بودند و از شاگردان و از کسانی که اندیشه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای آنها را به انقلاب کشانده بود و در فضای مسجد امام حسن (ع) و حوزه علمیه مشهد تنفس کرده بودند و اندیشه‌شان روییده بود گردهم آمدند. آنان به طور طبیعی به فکر این بودند که حوزه‌های علمیه را به طرف راه امام بکشانند و ظرفیتشان در جهت دستاوردهای انقلاب و رشد و ارتقای انقلاب قرار بگیرد. این جمع در آن زمان در دارالتبلیغ، در مجموعه انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حضور داشتند و مسئولیت آن را بر عهده گرفتند.

ابتدا به فکر بودند که مجله‌ای ویژه روحانیان راه‌اندازی شود. اصل فکر از جناب استاد محمدرضا حکیمی بود که در دهه اول پیش از مجله حوزه، مجله‌ای با نام *مشعل‌داران* را منتشر می‌کرد و اساسنامه‌ای برای آن درست کرده بودند که آقای غزالی، آقای محمد حکیمی و آقای سید محمدعلی ایازی و این مجموعه هم جزء افراد اولیه آن بودند. مسئولیت انتشارات را ابتدا بنا بود آقای غزالی به عهده بگیرند که نشد و ایشان به قم رفتند و آقای سید محمدعلی ایازی، مسئولیت انتشارات را بر عهده گرفتند. آنجا ما هم شروع کردیم به همکاری در همان انتشارات. البته به عنوان اینکه واحد مجله را راه‌اندازی کنیم، جلسات مختلفی برگزار شد. به فکر اساسنامه جدید و نام جدیدی جز *مشعل‌داران* افتادیم. مقدمات کار آماده شد. من و آقای ایازی رفتیم دفتر نشر فرهنگ، خدمت آقای استاد محمدرضا حکیمی که با ایشان درباره دو چیز مشورت کنیم: در رابطه با قطع و همچنین نام مجله.

در آن جلسه نام حوزه پیشنهاد شد و دوستان پذیرفتند. البته، بعدها در شورای عالی حوزه علمیه قم، بعضی آقایان انتقاد کردند که چرا نام حوزه را روی یک مجله گذاشتند و این گونه انتقادات بعدها هم بود که چرا این نام به این سبک انتخاب شده بدون پسوند و پیشوند. در آن زمان که آقای محمد

حکیمی هم در مجله فعالیت داشتند، به فکر عضوگیری افتادیم. عضوگیری یک سال قبل از انتشار مجله برنامه‌ریزی شده بود.

گروه‌های مختلفی برای ساختار مجله تأسیس شد: گروه صنفی، گروه اعتقادات، گروه اخلاق، گروه فرهنگی، گروه سیاسی. دموکراسی‌ترین تشکیلات در این مجله بود. آقای سروش وقتی از این تشکیلات اطلاع یافت گفت: در اروپا هم کاری که شما طلبه‌ها این‌گونه انجام می‌دهید، انجام نمی‌گیرد. سردبیر از پایین انتخاب می‌شد؛ یعنی در مجمع عمومی سردبیر، رئیس گروه، و نیز گروه‌ها تعیین می‌شدند. در آن زمان، برنامه‌ریزی شد که پیش‌نیازهای مجله را پی‌گیری کنیم. اهداف و سپس پیش‌نیازها تعریف شد. استنادی دعوت شدند و کلاسهای تشکیل شد. ابتدا در زمینه ادبیات فارسی و شیوه‌نویسندگی کلاسی تشکیل شد. آقای دکتر احمدی بیرجندی از مشهد برای تدریس شیوه‌نویسندگی می‌آمدند.

در قسمت سیاسی هم کلاسهای فلسفه سیاسی گذاشته شد. بخشهای دیگر هم کلاسهای ویژه داشتند. در مشهد همراه دوستان مشغول آموزش بودیم. تابستان در مشهد کلاسهای آموزشی را طی می‌کردیم. آقای ایازی زنگ زد که بیایید به هر صورت باید مجله راه‌اندازی شود. به قم بازگشتم و کار را با مقالاتی که از این سو و آن سو جمع کرده بودیم، آغاز کردیم؛ از کتابهای شهید مطهری، تذکره‌المتقین مرحوم بهاری همدانی و... که دوستان باورقی بر آن می‌زدند و مطالب آن را گزیده می‌کردند.

مه‌دوی‌راد: فکر می‌کنم که مجله حوزه نیاز به تاریخ‌نگاری دارد. ۳۶ شماره از این مجله منتشر شده بود؛ در حالی که نه سردبیر داشت، نه مدیر مسئول و نه نویسنده. خدا رحمت کند آقای خدیو جم را؛ مؤلف، متفکر، ادیب خراسان، نوشته بود که: ای کاش، این اخوان صفا و خلان وفا از پس پرده بیرون بیایند و معلوم بشود چه کسی اینها را می‌نویسد و چه کسی اینها را پردازش می‌کند. من گمان می‌کنم پنج سال دیگر این زمینه خوراک مورخان خواهد شد، مانند اخوان صفا در آینده می‌نشینند گمانه‌زنی می‌کنند که اینها چه کسی بودند که این راه انداختند؟ چه دردسری داشتند؟

نمی‌دانم آن نامه شاید هنوز در آرشیو باشد. نامه بسیار زیبایی بود و به بخشی از ترجمه‌های ما از متون اشکال کرده بود؛ از جمله از یکی از دوستان به دلیل فارسی‌زدگی انتقاد کرده بود. هم قطع مجله حوزه، هم نوع ادبیاتش به تمام معنا با توجه به فضای فرهنگی آن روز، غیر حوزوی بود. من هیچ وقت یادم نمی‌رود که وقتی در تهران در انتشارات طوس بودم، اورکت پوشیده بودم، یک بنده‌خدایی آمد آنجا یک شماره از مجله را گرفت و گفت: این مجله را چند نفر در تهران - از این بچه مذهبیها - جمع شده‌اند و منتشر می‌کنند تا آبرو برای حوزه جمع کنند. آقای باقرزاده، مدیر انتشارات طوس، گفت: نه این‌گونه نیست. مجله از قم پُست می‌شود اینجا و من می‌فروشم. گفت: اصلاً ادبیاتش ادبیات قم نیست. هیچ به حوزه و آخوند و این جور چیزها نمی‌خورد که این جور چیزها را بنویسند. من گفتم: من

طلبه‌ام. این مجله نه تنها مجله‌اش مال طلبه‌هاست، حتی صفحه‌آرایی آن هم مال طلبه‌هاست. حروفچینی آن هم به دست طلبه‌هاست. در این مجموعه غیر طلبه کار نمی‌کرد. حروفچینش طلبه بود، صفحه‌آرایش طلبه بود، نویسنده‌اش طلبه بود، ویراستارش طلبه بود، همه چیزش کار طلبه‌ها بود. این بنده خدا تعجب کرد و تا آخرش هم قبول نکرد.

همان‌گونه که آقای ایزدپناه فرمودند، به همین صورت دموکراتیک جلسات تشکیل می‌شد و سردبیر انتخاب می‌شد. شماره اول با اقبال عجیبی روبه‌رو شد و به سرعت به چاپ سوم رسید.

سرمقاله اول و دوم را آقای حکیمی نوشتند. سرمقاله سوم را من نوشتم و بعد هم که سرمقاله‌ها را غالباً آقای صالحی یا آقای سلطانی می‌نوشتند. من کم و بیش سرمقاله می‌نوشتیم. کسانی که به ما کمک کردند حضرت استاد سید جعفر شهیدی، دکتر لنگرودی، دکتر جعفری، دکتر عزتی بودند که برای تدریس می‌آمدند و یا در جلسات شرکت می‌کردند. بالاخره در آن دوره آموزش، بزرگان زیادی می‌آمدند و بنا هم نبود به این زودی منتشر شود. تأیستانها در مشهد اردویی برگزار می‌شد و آنجا جایی برایشان تهیه می‌کردند و آقای احمدی بیرجندی، اولین بخشهای ادبیات را در مشهد برای ما اجرا کردند. بعدها یک دوره ده روزه را در قم برپا کردند. اولین سردبیر مجله هم همان‌گونه که ایشان اشاره فرمودند و به مرحله تدوین نرسید، آقای بیرجندی بودند. دومین سردبیر، آقای صالحی بودند. بعد من سردبیری را به عهده گرفتم که تا شماره ۳۶ بودم. مقالاتی که بحثهای کهن حوزوی بود، من می‌نوشتیم و بعضی از مقالات را حضرت شکوری در تاریخ نوشت. آقای محدثی هم قلم می‌زد و بقیه هم گروهی تهیه می‌شد. یعنی گروه، مطالعه و فیش‌برداری می‌کردند. یک نفر تحریر می‌کرد و خوانده می‌شد. وقتی به تصویب نهایی می‌رسید، منتشر می‌شد. وقتی سردبیر بودم، یک روز یک مقاله را برای آقای عبایی بردم و گفتم این ۱۴۰ هزار تومان خرج برداشته، آخرش هم هنوز مقاله درست نشده است. ما نویسنده دعوت می‌کنیم، پول می‌دهیم تا بنویسد. گفت: نه، همین‌گونه باید پیش برود و نویسنده درست شود و این آقایان یکی یکی به جایی برسند که بتوانند بنویسند و مقاله بیافرینند. این بخش مجله حوزه یک نسل قابل توجه اهل قلم درست کرد.

آقای شریفی در مجله، مصاحبه‌ها را برعهده داشت و ما همه به گونه‌ای به خدمت ایشان می‌رفتیم و مصاحبه‌ها را اجرا می‌کردیم. ما آن موقع با مقام معظم رهبری هجده جلسه مصاحبه کردیم که منتشر شد. خدمت ایشان فراوان می‌رسیدیم. یک بار آنجا رفتیم، ایشان یک نگاهی کرد و گفت: از این جهت از مجله خوشم می‌آید که به فارسی‌نویسی و درست‌نویسی اهمیت می‌دهد. همین طور که داشتند ورق می‌زدند، گفتند: گمان می‌کنم این مقاله نویسنده‌اش ترک باشد. اتفاقاً آقای شکوری نوشته بود که ترک بود. ایشان می‌گفت: بالاخره لهجه خیلی مهم است و از ذهن آدم نمی‌رود. گفتند: شهریار واقعاً شهریار سخن است، ولی شما در این شعر نگاه کنید، به جای اینکه بگوید من عاشق تو هستم، گفته من به تو عاشقم؛ چون ما ترکها می‌گوییم که «من سنه عاشقم». این نویسنده حتماً ترک است.

این ادبیات هم ادبیات مهمی بود. یعنی واقعاً نثر مجله حوزه که همان گونه که بود مانده، نثر فاخر و شاخص و فخیم بود. البته اشکالاتی هم داشت که ما نمی‌توانیم کار خودمان را نقد کنیم. من فقط تا شماره ۳۶ در این مجله بودم و نباید جایی را که خودم نبودم نقد کنم. مجله حوزه هنوز هم این اشکال مهم را به دوش می‌کشد که به دست گروهی بسته اداره می‌شود. تا آن زمان تمام مجموعه، داخلی و طلبه بودند و مقاله از بیرون نمی‌گرفتیم. آقای صالحی، اول طراحی مسئله می‌کردند، بعد در جلسات به تفصیل بحث می‌شد و بعد نتیجه را ایشان قلم می‌زدند. امروزه، الحمد لله، فضای فرهنگی بسیار خوب است. مرد بسیار عزیز و شریفی که خدا رحمتشان کند و رضوان الاهی از آن او باشد، در جمع بسیار بزرگی در مسجد امام گفت: این مجله از کتب ضالّه است و باید جمع شود و... از اینها می‌توان فهمید که تفکر حوزوی چگونه شکل گرفته و چگونه ادامه یافته است. مجله مدت زیادی هم مقاومت کرد. من یک وقتی آمار گرفتم بیشتر مجلات مذهبی در قم منتشر می‌شد و بهترینها هم در قم منتشر می‌شد. بعضی انتقاد می‌کردند که مجله، کار حوزویان نیست، کار آدم نیست و طلبه نباید از این کارها بکند و خدا می‌داند برای این مصاحبه‌ها چه زحمتی کشیده شده است. آقای عظیمی، یک بار رفت همدان و برگشت و با چه خطراتی در سرما و یخ و برف روبه‌رو شد. رفتیم با مرحوم حسینی همدانی که بقیه‌السلف شاگردان مرحوم نائینی بود، مصاحبه کنیم. چهار روز در همدان در خانه داماد بزرگوارشان، آقای حسینی ماندیم. این بزرگوار که نمی‌توانست در این سن و سال یک جلسه بنشیند و دو ساعت برای ما حرف بزند؛ نیم ساعت حرف می‌زد، خسته می‌شد؛ ایشان را با ماشین می‌بردند خانه‌اش و بعد از ظهر هم ما مزاحم دامادش بودیم و باز فردا به همین شکل برنامه ادامه پیدا می‌کرد. سپس، مصاحبه‌ها را تنظیم می‌کردیم و چون این بزرگوار در برخی موارد مطلبی را چهار مرتبه می‌گفتند، پس از تنظیم و ویرایش، باز به همدان برمی‌گشتیم و برایشان می‌خواندیم و از همه‌شان امضا می‌گرفتیم. مصاحبه‌های مجله حوزه، امروز تاریخ مهم حوزه است؛ یعنی هیچ منبعی درست‌تر و خوش روایت‌تر و سالم‌تر از روایات مربوط به حوزه و تاریخ حوزه، بهتر از مجله حوزه نیست. خیلی هم از آن استفاده شده است. شما کم چیزی پیدا می‌کنید که به تاریخ حوزه مربوط بشود یا به شخصیت‌های حوزه و به اندازه آن مصاحبه‌ها به آنها ارجاع داده نشود.

کار این مجله در نهایت صفا و صمیمیت پیش می‌رفت. امروز هم من در جمع دوستان نیستم، ولی از دور آثار آنان را می‌خوانم. ان شاء الله که این شجره طیبه همچنان بیابد و بماند و ثمره دهد.

مختاری: با تشکر از توضیحات شما. تبیین تاریخ مجله حوزه و بیان همه شئونش در این جلسه به تمامی ممکن نیست. همان گونه که ایشان پیشنهاد کردند، بهتر است یک شماره از این مجله ویژه تبیین تاریخچه و اهداف آن باشد تا افق آن و میزان دستیابی به هدف در این مدت مورد ارزیابی قرار گیرد.

در اینجا از آقای صالحی تقاضا می‌کنیم اهداف مجله، و میزان دستیابی به آن هدفها و موفقیتها را بیان کنند. مجله پگاه حوزه نیز حوزوی است که ایشان مسئولیت آن را بر عهده دارند.

صالحی: مجله حوزه پس از بیست سال انتشار، نزدیک به ۲۲ هزار صفحه مکتوب را ارائه کرده و این مجموعه حجیم قابل توجهی است. آنهایی که با کارهای مطبوعاتی درگیر هستند، می‌دانند که مجموعه کار نشر چه فراز و نشیبی را با خودش دارد. مجله حوزه به عنوان یک مجموعه دایرةالمعارفی در فضاهای گوناگونی که قابل استفاده است، به عنوان یک مرجع قابل توجه در جامعه، در فضای دغدغه‌های روزگاران اول انقلاب شکل گرفت. این دغدغه‌ها، دغدغه‌های طلاب فاضل جوانی بود که از یک سو دغدغه کارآمدی سازمان روحانیت را داشتند و از سوی دیگر، دغدغه‌های ماندگاری و عزت و حکومت دینی را؛ مجموعه این دغدغه‌ها منتهی می‌شد به یکی از روشها که مجله حوزه بود. این مجله، در اتصال این نسل با روحانیت؛ دغدغه کیان و پاسداشت روحانیت را داشت، که مؤسس انقلاب بودند و به عنوان یک مؤسس، طبیعتاً جایگاهش در بقا اهمیت داشت. مجله حوزه، در طول فضای انتشارش و در کنار پرداختنش به حوزه‌های اصلاحی سازمان روحانیت که از آن خواهیم گفت، توجه به حفظ میراث را از همان نخستین شماره‌ها سرلوحه کار خود قرار داد. بحث مصاحبه‌ها نیز، جدی شد. ما مفاخری از حوزه داریم که می‌توانند همراه با روحانیت، تاریخ مناعت، کرامت و عزت را برای یک نسل روایت کنند؛ و روحانیتی که در فضای دوره پهلوی به علل مختلف مورد تهاجم بود، می‌بایست روایت صادقانه‌ای از او ارائه شود، زندگی در قناعت، اما همراه با پشتکار و پی‌گیری در علم‌آموزی و تحقیق و خدمت به مردم و مسائل دیگر، تحقیقاتی بود که مجله حوزه به سراغ آنها می‌آمد و نشان دهنده برگی از افتخارات روحانیت بود که آن‌گونه که باید و شاید روایت نشده بود. پشت صحنه این مقاله‌ها، کار سنگینی صورت می‌گرفت. رضایتمند کردن این مفاخر برای انجام این مصاحبه‌ها، کار آسانی نبود. به سختی و دشواری این مقاله‌ها منتشر می‌شدند که بخشی از مسائل سوگمندانه حوزه فرهنگ روحانیت ما شاید در اصل، بخشهایی باشد که ما سراغشان رفتیم و نتوانستیم چیزی از آنها اقتباس کنیم و الان دیگر در اختیار ما نیستند. این بخشی از دغدغه‌های نشریه بود. در حوزه شبهات و پرسشهایی که نسبت به حضور روحانیت در عرصه تاریخ معاصر وجود داشت، مجله حوزه در ویژه‌نامه‌های خود در بیش از صد شماره، درصدد پاسخ‌گویی برآمد. مقالات تک‌نگاری و غیره، از این جمله بود. بخشی از دغدغه‌ها، دغدغه کارآمدی سازمان روحانیت بود که دغدغه جدی اصحاب مجله حوزه بود. تلفیق این دو دغدغه، چیزی بود که اصحاب مجله حوزه را گردهم می‌آورد. از یک سو، نیازهای عصر و زمان هجوم می‌آورد و از یک سو نیازها و اقتضائات انقلابی که بر مبنای دیانت شکل می‌گرفت و مؤسسانش از روحانیت بودند. بنابراین، بخش قابل توجهی از مقالات نشریه حوزه، نخست به مباحث معطوف به حوزه کارآمدی سازمان روحانیت می‌پرداخت و در این دغدغه‌ها، هدف تنها طرح درد نبود، راه‌حلهایی بود که بعدها برخی از این راه‌ها هم اجرا شد؛ حال یا به درستی یا با نقص. مانند بررسی تشکیلات روحانیت در حوزه‌های مختلف و صنفا و راهکارهای رفع ضعف آن. حتی بعضی از دغدغه‌هایی که پشت صحنه قضیه بود، طراحان آن روزگار کم و بیش مطرح می‌کردند. از نظم و تشکیلات سخن

می‌گفتند، اما دیکتاتوری تشکیلات در سازمان روحانیت و نواقص یا احیاناً خسارتهایی را که می‌تواند بیافریند، بازگو می‌کردند و طرح‌واره‌های دیگری که در طول نشر مجله حوزه، به ویژه تا آن زمان که مجلات تخصصی مربوط به سازمان حوزه در فضایی شکل نگرفته بود، به کثرت در فضای مجله حوزه نمودار بود. بنابراین، هدف دوم یا دغدغه دوم اصحاب مجله حوزه، کارآمدسازی سازمان روحانیت بود. دغدغه سوم، دغدغه پرسشهای زمان و جواب به آنها بود. از همان اوایی که مجله حوزه شکل گرفت، اصحاب مجله، در کلاسها، نشستها، دغدغه یافتن مسئله‌های جدید مواجه با دین را داشتند. کلاسهای مختلف در حوزه‌های متعدد علوم، با این انگیزه‌ها شکل می‌گرفت که امروز چه مسئله‌هایی در برابر ماست و مهم‌ترین پرسشهایی که ما با آن مواجه هستیم چیست؟ بنابراین مجموعه مجله حوزه، اگر از این زاویه مورد کاوش قرار بگیرد، به تناسب پرسشها و موضوعات فراوانی که حالا ممکن است حتی برخی از اینها در زمانهای بعد تبدیل به یک چالش گسترده شوند، مورد توجه اصحاب مجله حوزه بود. دغدغه چهارم یا هدف دیگری که می‌شود برای اصحاب مجله حوزه برشمرد، ارائه یک روایت سالم از روشنفکری دینی بود. دغدغه اصحاب مجله حوزه، یک دغدغه اعتدال بود. در حوزه معرفت دینی که از یک سو به التقاط دین نینجامد و از یک سو از تهاجم مصون بماند.

در طول این بیست سال، مجله حوزه، مؤلفه‌هایی را برای این روایت سالم از روشنفکری دینی تعریف کرد و تا اندازه‌ای که می‌توانست به این تعریف وفادار ماند.

مجله حوزه، اولین مؤلفه این روایت سالم از روشنفکری دینی را نقد و عدم قبول مواجهه تکفیرگونه با اندیشه‌ها و افکار جدید می‌دانست؛ اینکه تکفیر راه حل نیست؛ گفت‌وگو، راه حل است. نگاه، یکی از مؤلفه‌های حرکت اصحاب حوزه بود. از همان نخستین شماره‌های مجله حوزه، بحثهایی از قبیل آزادی عقیده در مرز اسلام و کفر، بحث حربه تکفیر و بحثهای دیگری از این قبیل مطرح شده است. مؤلفه دومی که در حوزه این روایت سالم از روشنفکری دینی در مجله حوزه ارائه می‌شد، بحث اعتقاد به احیای دین در عصر جدید و معاصر بود؛ اعتقاد به این نگاه، بر پایه سه عنصر اصلی و اساسی استوار است: ۱. پیوند دین و سیاست؛ مجله حوزه از ابتدا تاکنون، نگاه جدایی دین و سیاست را به عنوان یک مبنا نپذیرفت و دین و سیاست را توأمان می‌دید؛ ۲. ولایت فقیه و احیای دین؛ در تاریخ بیست ساله مجله حوزه احیای دین در عصر جدید، در فضای تشیع و بر پایه و مبنای ولایت فقیه، یک عنصر ثابت بود؛ ۳. عزت دوباره جهان اسلام.

مؤلفه سوم حوزه، اعتقاد به جایگاه تعقل در حوزه فهم دین بود. دوستان معتقدند مناسبات عقل و دین، از مباحثی است که از گذشته‌های دور جایگاه خاصی داشته است. این نگاه متفاوت است با نگاه تعطیل کردن عقل در فضای فهم دین.

مؤلفه چهارم این روایت سالم از روشنفکری دینی، بحث نفی ناهمسازی دین و علم و یا دین و تجدد است. اصحاب مجله از ابتدا تا شماره‌های اخیر، بر این نکته تأکید ورزیده‌اند که تجدد و دین

همسازند. مقالات متعدد و ویژه‌نامه‌هایی نیز، به این موضوع و همسانی و سازگاری دین و علم اختصاص یافته‌اند. حتی در شماره‌های نخستین در همین مباحث مربوط به دین و علم، دین و تجدد و در شماره‌های اخیر، مباحث دین و تکنولوژی و بحث نیاز انسان معاصر و مقولاتی از این قبیل، به شکل ویژه‌نامه وجود دارد.

مؤلفه پنجم، نفی خرافه، و تجرزدایی بود که مجله حوزه از ابتدا تاکنون، از دین و روشنفکری دینی این روایت را داشته است که دین همراه خرافات نیست. دین واقعی، دینی است منهای خرافه. بنابراین، بخشی از حرکت‌های مجله حوزه، بخش قابل توجهی از بازتاب‌های متعدد در فضای فرهنگی است. در این فضا شما می‌بینید؛ مثلاً ویژه‌نامه امام زمان (عج) منتشر شده است. نگاه‌هایی که در آن ویژه‌نامه هست، برای عده‌ای ناخوشایند است، اما اصحاب مجله حوزه، بر آن ایستاده‌اند و درباره آن در یک دیالوگ منطقی از مواضع خودشان دفاع می‌کنند.

مؤلفه ششم این است که زمان و مکان، به تعبیر حضرت امام (ره) در طرح و اجرای شریعت دخیل است. ما روایت خنثا از زمان و مکان در طرح و اجرای شریعت نداریم. این آموزه‌های دینی ماست و دین به روایت یا به نظر امام، با این مبنا همراهی دارد که مجله حوزه در طول تاریخ انتشار، به این وفاداری نشان داده و این را از مؤلفه‌های اصلی به شمار آورده است. نکته آخر، بحث وحدت حوزه و دانشگاه و مناسبات حسنه فرهنگی بین حوزویان و دانشگاهیان است که از نکات پایه این روایت سالم از روشنفکری دینی است. روشنفکری در عصر حاضر، تنها بر روی یک قائمه و قاعده نمی‌چرخد و جلو نخواهد رفت. یک حرکت دو ضلعی است و نیازمند به یکدیگر. دغدغه یا هدف چهارم نشریه حوزه، ارائه یک تصویر سالم و درست از روشنفکری دینی در عصر ما بود. با این چهار دغدغه و هدف، مجله حوزه کار خود را آغاز کرد.

در پاسخ به پرسش شما که تا چه حد به این اهداف رسیده‌ایم، در مجموع می‌توان گفت ما در حوزه مکتوب، در دو حوزه اثر گذاشتیم: حوزه نظری؛ این حوزه، حوزه عینی مقولاتی است که به عوامل متغیر بسیاری بستگی دارد که آنها را باید در فضای دیگری تحلیل کرد که آیا این اهداف، چه در حوزه یک حضور فعال با پرسش‌های زمان، و چه در حوزه بحث تصویر سالم از یک روشنفکری دینی و ادامه و تثبیت این تصویر، بحث‌های عینی شده است. من اعتقاد دارم یکی از منابع قابل توجهی که توانسته در هر یک از این محورهای چهارگانه به یک مرجع نظری تبدیل شود، مجله حوزه است؛ چه در حوزه حفظ کیان روحانیت و چه در حوزه بحث‌های کارآمد سازی سازمان روحانیت، چه در بحث حضور در پرسش‌های زمان، و چه در بحث تصویر سالم از یک روشنفکری دینی.

مختاری: همان‌گونه که اشاره کردند، مصاحبه‌ها نقطه امتیاز مجله بود. با توجه به شرایط آن روزه این کار بسیار سنگین بوده است. آن زمان من یادم می‌آید که بیشتر از همه شاید از مصاحبه با مرحوم آیت‌الله العظمی اراکی (ره) لذت بردم. شاید اگر اصحاب مجله هم بخواهند ارزش‌گذاری کنند،

مهمترین مصاحبه را همان بدانند که با شخصیتی چون مرحوم آیت‌الله العظمی اراکی مصاحبه کردند. ایشان نکته‌هایی را که جایی مکتوب نیست، بیان کردند. حال از حضرت آقای مرتضوی تقاضا می‌کنیم که به عنوان ناقد مجله، نظرشان را بفرمایند تا بعداً از آقای نجفی و توضیحات تکمیلی آقای ایزدپناه هم استفاده کنیم.

مرتضوی: بنده هم به سهم خودم از اینکه فرصتی فراهم شد تا زحمات بیش از بیست ساله دوستان عزیز را در طول حیات مجله پر بار و ماندنی و تأثیرگذار حوزه بررسی کنیم، سپاسگزارم. من خواننده دلبسته و پی‌گیر و علاقه‌مند بودم که از اولین شماره مجله را مطالعه کرده‌ام. متأسفانه، امروز فرصتی نبود و دیر مطلع شدم و یکی دو ساعت بیشتر فرصت نداشتم که مقداری تصورات و انتظارات خودم را جمع و جور بکنم و دوست داشتم که به شماره‌های بیشتری مراجعه می‌کردم. از آن ماه ۱۳۶۲ اولین شماره را تهیه کردم و دلبستگی به این مجله پیدا کردم و خیلی امیدوار شدم.

مجله‌ای که بیش از بیست سال از عمر پر مایه‌اش گذشته است، ظرفیت ارزیابی و نقد و بررسی را به خوبی دارد و از این طرف، نشریه‌ای است که ثبات قدمش در گذشته، نشان می‌دهد که برای آینده و ده‌ها سال دیگر به این حیات پر بار خودش ادامه دهد. این می‌طلبد که چنین جلسه‌ای را به خودش اختصاص بدهد. ابتدا چند نکته مقدماتی را به اختصار مرور می‌کنم. به رغم اذعان به این نکاتی که هست و به رغم تعلق خاطری که به این نشریه داشتم و دارم، نکاتی را عرض می‌کنم. البته دوستان محترم همه از سابقه نشریه فرمودند و به ویژه از سالهای اول، بهتر بود یک مقداری هم از سالهای اخیر و روندی که طی می‌کند و آن فضایی که می‌تواند نقطه قوتی باشد و از یک نظر نیز نقطه ضعفی، سخن بگویند که ان شاءالله در زمان باقی‌مانده جلسه خواهند گفت. به هر حال، آن چیزی که بنده عرض می‌کنم براساس این تصور و انتظاراتی است که در طول این زمان که خواننده مجله بوده‌ام، به دست آورده‌ام. در سالهای اخیر خواندن مجله، از حوصله من بیرون بوده است. بر این اساس من به عنوان یک خواننده، نه به عنوان صاحب‌نظر، اظهارنظر می‌کنم. خواننده هم حق اظهارنظر دارد و فکر می‌کنم که اتفاقاً یکی از اشکالات مجله حوزه، مثل بسیاری از نشریات دیگر، این است که ظهور و بروز نظر خوانندگان در آن اندک است.

هر کس می‌خواهد به مقاله‌ای اشکال بکند، باید اول یک صفحه خودش بنویسد تا معلوم شود خودش چه اندازه توان دارد. انتقاد کردن، اشکال کردن، ممکن است خیلی راحت باشد. با نگاهی به ۹۹ شماره گذشته می‌بینیم که چه تلاشی، چه زحمتی، چه بار گرانی را در طول این دوران، چه نیروهایی، چه استعدادها و چه تواناییهایی به کار بسته‌اند. یک فهرست حدوداً سی صفحه‌ای، به صورت نمایه موضوعات مجله منتشر شده است که دوستان زحمت بسیار کشیده‌اند و محورها و سرفصلهای مجله را در ۹۹ شماره پیشین معرفی کرده‌اند. کارکنان و پیشکسوتان مجله، ادبیات، فاصله انتشار و... اینها خودش توقعاتی را برای خواننده ایجاد می‌کنند که بسیار ستودنی است. نقش و تأثیری که مجله حوزه

در بدنه و در سطح حوزه گذاشت، خوانندگان بسیاری را در قشرهای مختلف حوزوی و غیر حوزوی جذب کرد. پرورش نیرو و نویسندگان از داخل خودش، نکته مثبت آن بود، که البته یک نقطه ضعفی هم از آن متولد شد و آن اینکه یک مقدار حالت درونی پیدا کرد. مجله حوزه درست است که در طول زمان، نویسندگان کم و بیش عوض شدند، اما فتح بابی برای تعامل مثبت با دانشگاه بود که باید باشد. درباره روشنفکری که اختصاص به حوزویان ندارد، فرصت حضور در صفحات مجله را برای متفکران و نویسندگان و خوش فکran و روشنفکران متدین دانشگاهی کمتر می بینیم. البته مجله یک مجله صنفی حوزوی است و می خواهد خودش پس از سالها مجله اختصاصی داشته باشد و کمی طبیعی است. در شماره های اول که خیلی روشن است این پرورش نیرو و نویسندگان، یک نقطه قوتی است. نکته دیگر در ستایش مجله، ثبات قدم، تلاش برای تطبیق با نیازها و ارائه هر چه بهتر محتوا بود. ثبات قدم دوستان و ظرفیتی که داشتند که بتوانند راه خودشان را ادامه بدهند، ستودنی است. دوستان، مشکلات و دشواریهای بسیاری را، آن هم در حوزه فکر و فرهنگ و محدودیتهای آن طی کرده اند تا این راه پر از سنگلاخ را، پشت سر گذاشته اند. فضای انتشار مجله حوزه، و نیز مخاطبانش که دشواریهایی را ایجاد می کرد، کم تجربه گیهای اولیه، محدودیت همکاران، نویسندگان، توقعات و انتظارات بیرونی، خود، دشواریهای راه بود. یعنی آن آزادی کار و عمل را از انسان می گیرد. گاهی انسان را می اندازد در قسمتهایی که نخواستته و چاره ای ندارد و اگر به اختیار خودش بود، چه بسا به شکل دیگری عمل می کرد. در حوزه نقد، متأسفانه باید گفت: امروزه از این زاویه پرداختن به مسائل نو و ادبیات جدید کاسته شده است و این در حالی است که ما نیاز بیشتری به این مباحث داریم. انتظار می رفت در حالی که روحانیت این همه از جوانب مختلف مورد هجوم قرار گرفت، در جامعه تأثیرگذار باشد. ما نمی توانیم آن سابقه تأثیرگذار و نقش آفرین مجله حوزه را در سالهای نخستش فراموش کنیم. فراهم ساختن منبع ماندگار و متنوع برای مطالعات و پژوهشها و حفظ سرمایه ها، که از جمله مصاحبه هایی بود که بسیار مهم و بجا بود و تاریخی شد. پرورش صاحب نظران خوش فکر و خوش قلم که هر کدامشان امروز منشأی برای حرکت های جدیدی مثل مجله حوزه هستند، اینها دستاوردهایی بوده که برخی از آنها را من اشاره می کنم. نکته دیگر اینکه باید برای ما روشن باشد که تعریف درستی از مجله داشته باشیم. توجه به وجه تمایز مجله با کتاب، مجموعه مقالات، یا ... بسیار مهم است. فصلنامه، ماهنامه، روزنامه و... هر کدام تعریف خاصی دارد. نسبت و فاصله زمانی انتشار، هر قدر بیشتر می شود، در نوع محتوایی که به آن می پردازیم و نیازها تأثیرگذار می شود. باید نیازهای ماندنی، عمیق، به روز، مقطعی و جنبه گزارش و خبر را، تعریف کرد و ساختار مجله را با آن متناسب کرد. با توجه به این نکات روشن، بینیم که این راه طی شده، درست بوده یا نه، این مجله دو ماهنامه بوده که در سال، در شش فاصله زمانی منتشر می شده یا نظم انتشاری آن مشکل داشته است؟ نکته دیگر این است که نشریه ها و مجلات، به تناسب فاصله زمانی انتشارشان، تأثیرگذاری می کنند. تأثیر روزنامه، تنها یک روز

است. در پایان روز می‌توان آن را دور سبزی پیچید و یا استفاده دیگری از آن کرد؛ چرا که این کار خودش را کرده باشد و مسئولیتش تمام شده است. تأثیر آن، تنها در محدوده زمانی همان روز بوده است. البته، می‌تواند ظرفیت ماندگاری برای طول تاریخ هم داشته باشد و بتواند به عنوان یک منبع، کتابخانه‌های ما را غنی‌تر کند و منبعی برای پژوهش شود. البته، نشریه علمی با توجه به این نکته، افزون بر اینکه نیازهای خاص پژوهشگران را تأمین می‌کند، باید در پی آن نقش خود را نیز به عنوان یک مجله تأثیرگذار ایفا کند. مجله رساله الاسلام بسیار قدیمی است. در زمان انتشار آن، ما اصلاً متولد نشده بودیم، ولی دوره پانزده جلدی آن که پانزده سال است چاپ شده، به عنوان یک منبع مطالعاتی قابل استفاده است. برای طلبه‌های امروز بسیار سودمند است؛ ولی در دوره‌ای که منتشر می‌شد، هدف گردانندگان آن، این نبود که پنجاه سال بعد این را تجدید چاپ کنند. شاید اصلاً نمی‌دانستند که زمانی دوره‌های مجله تجدید چاپ شود و عده‌ای به تهیه آن اقدام خواهند کرد. آنان دنبال رفع نیازهای زمان خود بودند، اما بعدها موضوعات آن برای طلاب و دانشجویان که نیاز به منابع ورودی دارند، سودمند تشخیص داده شد و تجدید چاپ شد. این مجله امروزه به عنوان یک منبع مطالعاتی و پژوهش برای ما به کار می‌رود، در حالی که در عصر خودش به آن هدفی که آن روز داشت فکر می‌کرد و در آن گام برمی‌داشت. آخرین نکته در همین زمینه مجلات و نشریات آن است که نشریات باید نگاهی به گذشته خود داشته باشند و خود را نقد کنند، و به برخوردها توجه کنند. نیز نگاهی به آینده داشته باشند. یک چشم به گذشته و یک چشم به آینده؛ کجا بودیم تا حال چه راهی را طی کردیم و در آینده چه تأثیری خواهیم گذاشت. روند کلی نشریه، دچار تغییراتی شده است. تحولاتی در طول بیست سال ایجاد شده، ولی توجه نمی‌شود. این شماره‌ای که جمله‌ای از حضرت امام (ره) در آن نقل کردند و برخی بزرگان دیگر، برخاسته از اساسنامه‌ای است که برای مجله تدوین شده بود و این نشان می‌دهد که کار حساب شده‌ای است؛ هر چند به دلیل جبر زمانه مقداری هم در مقابل عمل انجام شده قرار گرفته‌اند و این شماره را زود منتشر کردند. ولی همین تأثیر خودش را گذاشت و قدم مبارکی بود. چهار محور برخاسته و بازگرفته از اساسنامه، به عنوان محورهای اصلی کار خودشان و کار مجله معرفی شده و حالا سالهاست به نظر من این دنبال نشده است. یکی از علل این است که در سالهای اخیر نشریات مشابه زیاد شده است. هنر مجله، البته این بود که در فضایی که تجربه کم بود، به عنوان اولین تجربه موفق حوزوی، توانست این راه را باز کند؛ ولی اینک هنر مجله حوزه باید این باشد که بتواند در این فضای رقابت‌آمیزی که نشریات متعددی به برکت انقلاب و فضایی که ایجاد شده و تجربه‌هایی که به وجود آمده، خودش را بر اساس همان اهداف اولیه سرپا نگه دارد. مطمئن هستیم زحمتی که امروز برای تهیه مقالات کشیده می‌شود، به تناسب کارهایی که قبلاً می‌شده، چند برابر شده است. ظاهراً مقاله «نقش حوزه علمیه تهران» ۳۱۳ ارجاع داشت و یا ویژه‌نامه مرحوم سید جمال، اگر اشتباه نکنم یا مرحوم مدرس (؟) گمان می‌کنم ۸۰۰ مورد ارجاع داشت و این استنادات، کار

کمی نیست. معلوم است بسیار تلاش شده و کار قوی صورت گرفته است. این برای پژوهشگران و نویسندگان، بسیار منبع مفیدی است. منابعی هم که ارجاع داده، یک چیز آماده‌ای است. خیلی خوب است؛ ولی چقدر تأثیر گذاشته؟ چقدر نشان‌دهنده صنفی بودن مجله است؟ چهار محور که برای نشریه معرفی شده عبارت‌اند از:

۱. مجله بیانگر اندیشه‌ها و افکار اصیل اسلامی در مسائل عقیدتی و فلسفی و سیاسی و اجتماعی و اقتصادی در چارچوب اسلام فقهاتی و تشیع خونین خواهد بود.
 ۲. تبیین و تشریح مسائل سیاسی جهان و ارائه تحلیل‌های سیاسی و اقتصادی و نظامی ایران و بیان جریان‌ات و حوادث روز برای بالا بردن سطح اندیشه سیاسی در حوزه.
 ۳. جهت کسب مهارت‌های لازم در امور برنامه‌ریزی و سازماندهی و تبلیغ و تحقیق و کنترل و اداره جامعه و کارآیی هر چه بیشتر روحانیون آشنای با دانش‌های روز و مدیریت آیین سخنوری و جز آنها ضرورتی حیاتی دارد، مجله برای بیان این‌گونه مسائل کوشش خواهد کرد.
 ۴. دگرگونی نظام ارزش‌ها و تعالی اخلاق، سهم به سزایی در رشد حوزه و موفقیت آنان خواهد داشت، بدون شک پرورش و رشد ارزش‌های انسانی در جامعه و ساخته شدن افراد، مرهون اصول اعتقادی جامعه است که مجله خود را ملزم به تبیین آن می‌داند. از این‌رو بیان مسائل اخلاقی حوزه، نقش مؤثری در تحقق اهداف فوق خواهد بود.
- دستورالعمل‌های اخلاقی که آقای ایزدپناه دنبال می‌کردند، یکی از خوانندگان غیر متخلق، غیر شایسته ولی علاقه‌مندش بنده بودم. این مصاحبه‌ها که فقط مسائل فکری و عملی نبود، تجربه‌هایی که آنجا بازگو می‌شد، برای ما طلبه‌ها به عنوان خواننده، الگوسازی می‌کرد؛ چرا مجله حوزه از آرمان‌های خود فاصله گرفته است؟
- این چهار محور به نظرم می‌رسد در سال‌های اخیر، عمدتاً ادعای گزافی است. اگر نگوییم همه منحصر شده به آن محور اول.

نکته دیگر اینکه به نظر می‌رسد مجله از آن تعریف خاص نشریه و مجله بودن خودش و آن هم دو ماهنامه بودن فاصله گرفته است. به نظر می‌رسد امروز دوستان محترم نمی‌توانند بفرمایند چه فرقی است بین این دو ماهنامه و فصلنامه‌های موجود دیگر! مجله حوزه، امروز یک مجموعه مقالات است و از یک سوی دیگر، اگر این نشریه مقایسه شود با برخی از فصلنامه‌های علمی، پژوهشی و تحقیقی، که هر شماره یک موضوع را در دستور کار خودش قرار می‌دهد و مجموعه مقالاتی را فراهم می‌کند، مانند سایر فصلنامه‌های تخصصی دیگر است؛ اما این موضوع چه مقدار ارتباط مستقیم با صنف روحانیت دارد؟ من کاری به سطح و نوع گرایش ندارم و نمی‌خواهم این مجله را با مجله‌های دیگر مقایسه کنم؛ اما مجلات مشابه بسیار است و این آفاتی دارد. از آفتها و اشکالات عمده‌ای که برخی از نشریات تخصصی ما دچارش شده‌اند، ویژه‌نامه و موضوعی کردن نشریه است. این کار رابطه ما را با خیلی از

خوانندگان قطع می‌کند. مجله، مجموعه مقالات مختلف یک کنگره نیست، مجموعه متنوعی است با خوانندگان دارای سلیق و نیازهای مختلف. خواننده مجله، می‌خواهد ورق بزند و مطالب مورد نیاز خود را از آن بیرون بیاورد. جریان‌شناسی عرفانی و پرداختن به نحله‌ها و تفکرات فلسفی گوناگون به درد همه خوانندگان مجله نمی‌خورد.

خواننده این شماره که می‌خواهد یک مطلب یا دستورالعمل اخلاقی، مصاحبه و... ببیند و استفاده کند، با این روال مجله را کنار می‌گذارد.

یکی از اشکالات مجله حوزه این است که حضور خوانندگان در اینجا محسوس نیست. حضور خواننده فقط این نیست که نامه‌ای بدهد و شما در نشریه منتشر کنید؛ یک جوابی یا توضیحی هم بدهید، یا ندهید. اشکال دیگر که به ذهن می‌رسد، این است که دوستان محترم از نسل تازه وارد حوزه شدند. هیأت تحریریه مجله به تناسب رشد علمی و نویسندگی و مطالعاتی خودشان که در حال رشد بود، مطلب ارائه می‌دادند و مطلب برای همین طیف و همین سطح فراهم می‌کردند و نسل جدید حوزه را فراموش کردند؛ نسلی که اواخر سطح و اوایل درس خارج را طی می‌کند. برای ما آن روزها خیلی قابل استفاده بود، می‌گشتیم دنبال اینکه ذهنمان شکل بگیرد و هویت طلبه‌گیمان را بیابیم.

برای ما یک مصاحبه تأثیرگذار بود؛ یک دستورالعمل تأثیرگذار بود. این افکار و ایده‌ها که مطرح می‌شد، اینها تأثیرگذار بودند. پس باید مجله رابطه‌اش را با نسل جوان حوزه اصلاح کند. ارتباط با هم‌سن و سالان و هم‌سطحان علمی، کافی نیست. آیا دوستان محترمی که در دوره سطح تحصیل می‌کنند، نیاز به خوراک فکری ندارند. آیا این نشریه برایشان قابل استفاده است؟ ما باید علوم روز و تمدن جدید اسلامی را به آنان معرفی کنیم؛ البته با زبان و ادبیات در سطح فهم آنان. پرداختن به عرفانه‌های سرخ‌پوستی و فلسفه‌آپانیشادی و عرفان کریشنایی و هندی و... شاید برای برخی سودمند باشد؛ اما این در حالی است که داخل کشور خودمان، که روحانیت و حوزه‌ها مسئولیت دارند، این معرکه‌گیریهایی که به اسم عرفان می‌شود، این چیزهایی که به حوزه نسبت می‌دهند و یا سطح نازل‌تر، مداحی‌گریها و این چیزهایی که به اسم دین به خورد مردم می‌دهند، اینها کار اول ماست و باید به آن بپردازیم.

ذهن طلبه‌ها را ما باید اینجا هدایت کنیم و آنان را اصلاح کنیم. مجله قبلاً خیلی با شجاعت کامل وارد این مسائل می‌شد و باید امروز نیز همان روش را پیش بگیرد. دیگر آنکه به نظر من ارائه دو شماره در یک شماره، نقص یک نشریه است. نشریه‌ای که قرار است دو ماه یک بار منتشر شود، چهار ماه یک مرتبه شده است. بسیاری از حجم و عناوین فصلنامه هم قاعدتاً رد شده است.

نکته دیگر، دور ماندن از مسائل حیاتی صنفی حوزه‌ها و نیازهای روز آن است که جزء محورهایی بوده که مورد توقع بوده و سالها شما در پی آن بوده‌اید. در طول این سالها روحانیت در موضع اتهام قرار گرفت، و حملاتی به آن شد. در دفاع از حوزه‌ها، دفاع درست و عقلانی مجله حوزه بسیار مؤثر است و مجله نیز ظرفیت آن را دارد و می‌تواند کاری کند. می‌توان با همانندسازی کاری

کرد که خواننده خودش منتقل بشود؛ مانند پرداختن به موضوع نهضت مشروطه. نکته آخر، کم تأثیر بودن روحانیت در این سالهاست که بسیار مورد نیاز بوده و محافظه‌کاری در این زمینه صورت گرفته است، ولی یک نوع راحت‌طلبی مطبوعاتی در مجله مشهود است. راحت‌طلبی تن و جسم و اینها کنار کشیدن از صحنه است. دوستان باید بایستند و از آن تفکر نابی که حضرت امام (ره) معرفی کردند، و نیز از حیثیت روحانیت دفاع کنند. البته یک سری کارها باید با مصلحت‌اندیشی صورت گیرد. ان‌شاءالله در دهه سوم مجله حوزه، شاهد تأثیرگذاری بیشتر این مجله باشیم.

صالحی: حاج آقای مرتضوی و دیگر دوستان همه آشنا هستند که واقعاً این جریانهای عرفانی، همه برون‌مرزی است و امروزه تمام سطح جامعه ما به ویژه سطح فرهیختگان ما را این جریانها فراگرفته است؛ همین جریانهایایی که نامشان برای ما نامأنوس است؛ وگرنه کسی خیلی به جریان صوفی مسلکی و... توجه ندارد؛ چرا که هم پنبه‌اش زده شده و هم خیلی جاذبه ندارد. حداقل برای فرهیختگان جامعه، جذابیت ندارد. بنابراین، پرداختن به مسائل در راستای همان رسالت تعریف شده مجله است.

البته نشریه حوزه، توان محدودی دارد و در همین حد توان محدود، احساس کرده که امروز روحانیت باید توجه داشته باشد. البته ما نمی‌خواهیم وارد این مسائل شویم و اینها را بشکافیم و تحلیل کنیم. می‌خواهیم روحانیت را بدان توجه دهیم. درباره درون‌گرایی مجله که فرمودند، و به عنوان عیب مطرح کردند، اتفاقاً من می‌خواهم عرض کنم این یک نکته مثبت در مجله حوزه است که می‌خواهد یک کادر علمی مطمئن داشته باشد. ما در راه روی دیگران نیستیم؛ به ویژه در این سال اخیر که بیشتر مورد توجه جناب آقای مرتضوی است. امروزه فهرست نویسندگان ما بسیار بزرگ‌تر شده است؛ آن هم نویسندگان جدید که دارای سابقه در مجله حوزه نبوده‌اند. اگر منظورتان از درون‌گرایی ما، به معنای بی‌خبری از مسائل اجتماعی باشد، این خطاست؛ به این معنا که اینها در درون خودشان‌اند و سرشان را در لاک کرده‌اند و مطلب می‌نویسند. اگر این باشد، بسیار اشتباه است. ممکن است مدعی برای خودش شواهدی هم داشته باشد، اما ما این را نمی‌پذیریم؛ چرا که اصلاً امروزه کسی نمی‌تواند در لاک خودش باشد و زندگی کند و بی‌خبر از مسائل اجتماعی باشد، تا چه برسد به نشریه‌ای که بیست سال در این صحنه در حال کار است.

درباره اشکال دیگری که فرمودند، مجله از اهداف نخستین خود فاصله گرفته است، نیز بایستی پاسخ بدهیم. مجله یک فلسفه داشت. فلسفه‌اش این بوده که ما چند استراتژی در کارمان داشتیم و با توجه به اینکه اولین مجله حوزه، به ویژه حوزه علوم دینی بود، مجبور بودیم تمام مسائلی را که در ذهنمان بود، بگوییم و در زمینه همان تحقق اهدافمان در مجله بیاوریم؛ ولی بعدها که آقای محمدجواد صاحبی، که از همکاران اولیه مجله حوزه بودند، از مجله فاصله گرفتند و کیهان/اندیشه را راه انداختند، ما فکر کردیم آیا باید ایشان را کمک کنیم که فضا را بگیرد و مجله‌اش منتشر بشود یا نه؟ ما وارد موضوعاتش بشویم یا اعتراض کنیم که چرا شما وارد موضوعات ما شده‌اید؟ گفتیم: نه، ما وقتی که این

مجله منتشر شد، از آن قسمت دامن جمع می‌کنیم. پس از آن، آینه پژوهش که منتشر شد، باز قدری از گستره کار ما در زمینه معرفی و نقد کتاب کاست.

پس از انتشار پیام حوزه نیز همین مسئله تکرار شد. باز بحث کردیم که چه کنیم؟ آقایان با صاحب‌نظرانی که مصاحبه می‌کنند. خود جناب آقای مرتضوی، که پیام زن را منتشر کرده، ما دیگر کمتر به مسائل زنان در حوزه فرهنگی آنان پرداختیم، چون می‌دانیم این موضوع تأمین می‌شود. درباره فقه خودمان به این نتیجه رسیدیم که یک مجله در این زمینه لازم است و مقام معظم رهبری نیز از اعضای حوزه علمیه خواستند که منتشر شود. وقتی مجله فقه منتشر شد، ما تمام مسائلی که جاذبه داشته و زمینه فقهی در آن بود، رها کردیم.

این مطالب را می‌توانید از سرمقاله‌های ما به راحتی دریابید. یک مسئله دیگر که جزء راهبردهای اساسی بود، این بود که تا زمان رحلت امام(ره) استراتژی ما اصلاح‌گری و نقد و بیشتر زدن بود.

ما کمیسیون طرح و برنامه داشتیم و کارها با هماهنگی و بررسی این کمیسیون انجام می‌گرفت. غیر از هیأت تحریریه، کمیسیون طرح و برنامه نیز موضوع‌یابی و موضوع‌شناسی می‌کرد. شیوه پرداختن به موضوعات را بررسی و بیان می‌کرد. محافظه‌کاری ما پس از رحلت امام آغاز شد.

چون پس از رحلت امام، ما احساس کردیم با رفتن این چنین استوانه‌ای ممکن است تغییراتی رخ دهد. هجمه‌های بیرونی و روشنفکران مخالف حوزه زیاد شد. رسالاتمان را دوباره در میراث‌بانی از میراث‌های حوزه تعریف کردیم. در دفاع از میراث حوزه، ویژه‌نامه‌های مختلفی منتشر شده است. ویژه‌نامه‌های سید جمال، میرزای نائینی، مکتب سومر و... در راستای همین میراث‌بانی است.

در ویژه‌نامه میرزای نائینی می‌بینید که تمام نقد نیست، بیان خاستگاه‌هاست. ویژه‌نامه سید جمال‌الدین اسدآبادی هم در برابر سخنان دکتر سروش بود که کارهای سید را نفی کرده بود. دوستان آمدند روزهای تاریخ زندگی سید جمال را مستند کردند و رویدادها را ذکر کردند. آقای سروش گفته بود من قانع شدم. بعضی مسائل جانبی، مجله را به دفاع واداشته بود. ما می‌خواستیم از وضع موجود دفاع کنیم و بعد هم در برابر برخی خطرهای بایستیم. ویژه‌نامه مرجعیت در جامعه زمان خودش، مناسب‌ترین عمل حوزوی بود که با نگاه انقلابی، و همان نگاه روشنفکر دینی و روشنفکر اسلامی صورت گرفت.

با انتشار مجلات مختلف دیگر نیز، دامن کار را جمع‌تر کردیم تا اینکه مجلات نگاه حوزه و پگاه حوزه آمدند. قسمتی از تعاریف و اهداف در این دو نشریه، صورت می‌گرفت. آنجا هم دوستان مجله حوزه در حال کارند. بعد به این تعریف رسیدیم که مجله حوزه کاری بکند که برخی از سوالاتی را که در آینده خرساز خواهد بود، بپذیرد. همین عرفانی که ایشان اشاره کردند، من هر از گاهی با اینکه گرفتار هستم، می‌روم کتابفروشی‌های جلوی دانشگاه، و جاهای دیگر و می‌پرسم: پر فروش‌ترین کتاب‌هایتان چیست؟ پاسخ آنان، همین کتاب‌های عرفان سرخ‌پوستی و... است. پر فروش‌ترین کتاب امروز، همان کتاب‌هایی است که به صورت کوچک از همینها ترجمه می‌شود؛ عرفان سرخ‌پوستی، عرفان مسیحی و... .

چاپ آنها به سیزدهم و چهاردهم رسیده است. بسیار نثر روان و آسان و مطابق طبع و سلیقه خواننده دارد. این موضوعات در کمیته طرح و برنامه مشخص شده و روی آنها کار شده است. در زمینه نهضت مشروطه نیز تمام اشکالاتی که به روحانیت در مشروطه شده، در این ویژه‌نامه مشروطه پاسخ داده شده است. تمام این کارها مطابق نیازهای زمان صورت گرفته است. دو شماره در یک شماره شدن نشریه و چاق و لاغر شدن آن هم منوط به شبهات و پرسشها و حجم آن در زمانی بود که وارد می‌شد.

مختاری: خیلی ممنون و متشکر از آقای صالحی. اینجا اختلاف مبنایی هم هست. آقای مرتضوی، آن‌گونه که من برداشت کردم؛ مقصودشان این بود که مجله حوزه ارتباطش با یک صنفی از طلاب قطع شده است - یعنی کسانی که الآن در حال سطح خواندن هستند - و باید در خصوص اینها روشن‌گری کند و آنان را راهنمایی کند تا از حیطة خوانندگان خارج نشوند. مجله حوزه باید از این طبقه دستگیری کند و رسالتش را از دست ندهد. ولی شما می‌فرمایید مجله به دفاع از کیان روحانیت پرداخته است؛ این یعنی اختلاف مبنایی. با توجه به فرصت بسیار محدود، توضیحات تکمیلی خود را بفرمایید.

صالحی: تشکر می‌کنم از جناب آقای مرتضوی که با صراحت، صداقت و شجاعت، که از ایشان هم انتظار همین است، در مباحث وارد می‌شدند. بالاخره آنچه به نظرشان می‌آید با حریت بیان می‌کنند و این چیزی است که جمعهای فکری و فرهنگی به آن محتاج‌اند. ما در جمعهای خودمان اگر نتوانیم یک چنین مکالمه‌هایی داشته باشیم، طبیعی است که کار بسیار دشوار است در جمعهایی که فاصله دورتری با ما دارند. بنابراین نکاتی ایشان مطرح کردند، ممکن است از منظر دیگری، نه پاسخ، بلکه منطبق دیگری داشته باشد؛ اما در مجموع خود گشودن این باب محاوره، نگاه نویی را به دوستان و اصحاب مجله می‌دهد. این‌گونه نیست که مجله حوزه در این بیست سال، به چنین کاوشها و بازنگریهای پیاپی نیندیشیده باشد.

سالیان سال، یک سری مجمع عمومی که سال به سال تشکیل می‌شد، عمده‌ترین بحثها و داغ‌ترین فضای نقد از خود مجله بود. آخرین آن، که نزدیک به هشت ماه پیش بود، نقدهای شدیدالحن‌تر و یا پر جنجال‌تر از صحبت‌های امروز بود. نوار و مکتوبات آن جلسه موجود است. در گفت‌وگوهای خود بنده، به عنوان فردی که معمولاً راضی به وضع موجود نیستم، و همیشه بین آرمان و وضع موجود فاصله می‌بینم، همواره به وضعیت بهتر و رشد بیشتر تکیه شده است. گاهی احساس می‌شود در فضای نقد یا بررسیهای «بی‌باکانه» در جایگاه طرف مقابل نشست نمی‌شود و منطبق طرف مقابل خوب تحلیل نمی‌شود. گاهی حاشیه‌های سیاسی ممکن است بیفکنند و بگویند: مجله حوزه حالا محافظه‌کار شده است؛ فضای ارتباط اجتماعی‌اش را از دست داده یا کم‌رنگ شده است یا بحثهایی از این قبیل. من فعلاً موضع خودم را بیان نمی‌کنم، بلکه به عنوان یک منطبق است. در این فضاها، ما تا وقتی امام حضور داشتند، به یک قائم‌های متکی بودیم که این قائمه ریشه‌دار و عمیق بود. به تعبیر

دیگر، کاریزماتیک بود که انسان احساس می‌کرد اگر به جایی خدش‌های هم وارد شود، این ریشه آنقدر قوی است شاخ و برگ را نگه می‌دارد و کیان روحانیت آسیب نمی‌بیند. امام به تنهایی به عنوان یک رهبر مذهبی بزرگ و یک رهبر انقلابی و مرجعی بود که بخش عظیم شاگردان حوزه را تحت پوشش قرار داد و هزاران فضایل دیگر که همه شما بهتر از من می‌دانید.

به عنوان طلبه‌های کوچک پر دغدغه آن زمان، احساس می‌کردیم اگر حرفه‌هایی هم بزنیم، این حرفه‌ها هیچ وقت به ریشه نمی‌خورد؛ چون امام هست که ریشه را خوب نگه داشته و نگه می‌دارد. با یک تشر و یک نگاه، حوزه‌های تدین، آسیب نمی‌بیند و با یک تشر امام، مسائل حل می‌شد.

در فضای سکان‌داری هم دین و هم انقلاب، با ارتحال امام موضوع عوض شده است. شرایط پس از ارتحال امام تغییر کرده است. برخی معتقد بودند بحث‌های دیگری هم هست؛ من اصلاً به آن حاشیه‌ها وارد نمی‌شوم. خود آن حاشیه‌ها در تاریخ مجله حوزه هم جایگاه دارد. در تحلیل مباحثات درونی خودمان، بحث‌های سنگین، جدی و اساسی بود. یعنی این‌گونه نبود که اگر کسانی با یک مشرب فکری همخوان هستند نزدیک‌ترند و برخی از دوستان با مشرب‌های فکری دیگر، برعکس.

تحلیل مجموعه‌ای از دوستان این بود که ارتحال امام، پدیده‌ای است که ما باید به واسطه آن در نوع عملکرد و رفتار، توجه دوباره کنیم، تا وقتی که به دوران یک شرایط ثابت مجدد برسیم.

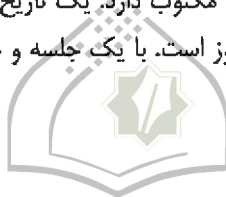
یکی از بحث‌های ما در فضای مؤلفه‌های روشنفکری دینی، تفکر احیای دین براساس مؤلفه‌های ولایت فقیه بود. ولایت فقیه مترقی‌ترین اصل اسلام است؛ همان نگاهی که امام داشتند. اصل ولایت فقیه می‌تواند ما را از چارچوب‌هایی که به مدیریت دین در دوره جدید فشار می‌آورد خلاص کند. ولایت فقیه، در تفکر اصحاب مجله، یک عنصر سازمان سیاسی نبود، بلکه یک عنصر نرم‌افزاری برای حوزه کارآمدی دین بود. در آن مباحثات سنگین که سالهای ۶۵ و ۶۶ در بحث‌های شورای نگهبان، نامه‌های امام و... صورت گرفت، در سرمقاله‌های همان‌جا، بنده و دوستان دیگر معتقد بودیم ولایت فقیه را ما به عنوان یک کلید چرخان مدیریت می‌شناسیم و باید از جوهره این کلید چرخان استفاده کرد؛ هم بنیادش را محکم کرد و هم به کارآمدی‌اش افزود. چرا ما نتوانستیم آن‌گونه که باید و شاید استفاده کنیم؟ این تعبیر امام که ولایت فقیه مترقی‌ترین اصل اسلام است، بیهوده نیست. به نظر بنده ایشان در انتخاب واژگان حساس بودند.

پس از ارتحال امام، همه اعتقاد داشتند که رگ و ریشه این نظام به یک نفر وابسته است و آن شخص امام است و اگر ایشان ارتحال یابند، همه چیز از هم می‌پاشد. این تعبیری که از دوره مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی مطرح بود که بالاخره ما یک دوره‌ای را طی می‌کنیم که اگر نظام را نظام ولایتی بر مبنای رهبری امام خمینی (ره) قرار دهیم، بعد از ایشان همه چیز از هم می‌پاشد. آن تدارکی هم که شده بود در قائم مقامی آقای منتظری، این تدارک هم به هم ریخت. در چنین شرایطی، وحدت

ایران در خطر بود؛ فشار بر تفکر اسلام انقلابی وارد بود؛ از ناحیه نهاد سنتی دین نیز نظام انقلابی تحت فشار بود و دهها مسئله دیگر.

ما در مقابل یک پدیده قرار گرفتیم و این که آیا پُر روشنفکری خودمان را همچنان حفظ بکنیم که خیلی جذاب بود؟ در برهه‌هایی، در چهارراه‌های زندگی، انسان گاهی در مقابل انتخابهایی سخت قرار می‌گیرد. در شرایطی که امام ارتحال کردند و نظام نوپای انقلابی و اسلامی هم تحت فشار نهاد سنتی و قدیمی دینی است و هم جریان روشنفکری غیر معتقد به دین و هم جریانات خارجی که نظام روحانی را نمی‌پسندند، تکلیف دینی و انقلابی چه اقتضا می‌کند؟ با این نگاه، منطق مجله حوزه به طرف یک نگاه مدافعانه حرکت کرد، نه یک نگاه منتقدانه رادیکال.

در یک جاهایی ما بهتر از این نمی‌توانستیم عمل کنیم. این راه و منطق، یکبارہ انتخاب نشد. جلسات و گفت‌وگوهای طولانی در بین اصحاب مجله بوده و این راه، برگزیده شده است. این مجله امروز، بیش از بیست هزار صفحه سند مکتوب دارد. یک تاریخ پر فراز و نشیب دارد؛ تاریخی که پشت صحنه و پشت پرده دارد و عبرت‌آموز است. با یک جلسه و چند ساعت نمی‌توان بحث‌های تاریخی را روایت کامل و جامعی کرد.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی